

اسرائیلی‌هایی که در برابر اجماع ملی مقاومت می‌کنند

میشل وارشاوسکی و میشل سیبونی مقالاتی را در مجموعه‌ای گرد آورده‌اند از حدود ۴۰ شخصیت اسرائیلی که حاضر نیستند «فریاد وجدانشان را خفه کنند».

نقد کتاب: A CONTRE CHOEUR: Les voix dissidentes en Israel

در مخالفت با سیاست حاکم: صداهای معترض در اسرائیل

نویسنده: میشل وارشاوسکی و میشل سیبونی Michel Warschawski et Michel Sibony

۲۱۷ صفحه، ۲۴ یورو، انتشارات Textuel

انتشار این کتاب، شماری از طرفداران بی‌قید و شرط اسرائیل و نیز همه‌آن‌هایی را که مسئولیت آغاز انتفاضه دوم را منحصرأً به گردن فلسطینی‌ها می‌اندازند خشمگین خواهد ساخت. میشل وارشاوسکی که مبارز راه صلح بین اسرائیل - فلسطین است و خانم میشل سیبونی معاون اتحادیه یهودیان فرانسوی طرفدار صلح مجموعه‌ای از ۶۰ مقاله را در این کتاب گرد آورده‌اند. نویسندگان مقالات همگی اسرائیلی‌اند. در میان آنان نام یوری اونوری، نماینده سابق مجلس و رهبر «گوش شالوم» (یعنی جمعیت هوادار صلح) دیده می‌شود که از موقعیت مهمی برخوردار است. همچنین مسئولین سیاسی سابق مانند خانم شولامیت آلونی (وزیر)، دریادار آمی ایالون (رئیس ادارات امنیتی)، مرون بن ونیستی (معاون شهرداری بیت المقدس)، روشنفکرانی نظیر توم سگو (Segev)، دانشگاهیانی مثل باروخ کیمرلینگ (جامعه‌شناس)، آکیو الدار (روزنامه‌نگار)، بیتشاک لائور و داوید گروسمان (نویسنده) و جوانان مخالف اشغال [سرزمین‌های فلسطینی ساحل غربی و غزه] نظیر افسر متدین ایشائی روزن زوی دیده می‌شوند.

میشل وارشاوسکی در مقدمه‌ای که درباره تاریخ جنبش‌های صلح طلب در کشور اسرائیل نوشته، با حرکت از یک ملاحظه ساده می‌گوید: «پس از دو دهه گفتارهای مخالف و متضاد» در افکار عمومی اسرائیل، مشاهده می‌کنیم که «از ژوئیه ۲۰۰۰ [شکست کنفرانس کمپ دیوید] به این سو، مسأله بیش از آنکه بر سر هماهنگی باشد، بر سر همخوانی نظامی کورکورانه و پر سر و صدا ولی تا حد مرگ دل‌آزار است. (...) [چنین وانمود می‌شود که] گفتمان دولتی همان گفتمان ملی ست و همان سخن همه ملت». و اضافه می‌کند: «اما اگر خوب گوش دهیم (...)، در اسرائیل هنوز هستند مردان و زنانی که نمی‌پذیرند همراه گرگ‌ها زوزه بکشند. این اسرائیلی‌ها نه حاضر اند وجدان خود را به سکوت وادار اند و نه حق انتقاد را از خود سلب کنند (...) این‌ها کسانی هستند که همواره به صلح امیدوار مانده و به خاطر همزیستی بین خلق‌ها به مبارزه ادامه می‌دهند.

لذا هدف این «مخالفت» این است که با آهنگی که حاکمیت ساخته هم‌آوایی نکند؛ حاکمیتی که گفتمان اش بازتاب اش همسرایی افراط‌گرایانه بخشی از افکار عمومی اسرائیل است. این بخش غالباً سرکوب راتنها پاسخ به خشونت انتفاضه و انحراف تروریستی آن تلقی می‌کند، بدون اینکه بخواهد بپذیرد که آنچه علت رو در رویی و عامل نفرت است، همانا ادامه اشغال سرزمین‌ها، وعده‌های انجام نشده اسلو و افزایش تعداد کولون‌ها در ساحل غربی رود اردن یا غزه است.

دورون روزن بلوم (روزنامه نگار) چنین توضیح می دهد که «فرو ریختن همهء امیدها» نه تنها موجب گرایش به راست افکار عمومی گشت، بلکه اسرائیلی ها را دوباره [به خودشان] برگرداند، یعنی به ریشه های صهیونیسم، به [به اصطلاح] «حقایق اساسی» قدیمی که چون صخره ای سرسخت است یعنی مهاجرت، استعمارگری، آزادکردن سرزمین ها، تحکیم تصرف و گسترش مرزها مان. دست کم این تصویری ست که مدافعان استعمارگری و جمود هستی، یعنی گروه متمرکز پیرامون کولون ها و متحدین شان، برای ما ترسیم می کنند». روزن بلوم اعتقاد دارد که در اسرائیل، صهیونیسم جدیدی در پرتو انتفاضه سر بلند کرده که «دیگر نه با تمایل به عادی سازی و زندگی بهتر، بلکه با احساس قربانی بودن و آرزوی انتقام توجیه می شود و به «علت وجودی» تبدیل می گردد.

همهء این نویسندگان در عقب زدن تابوهایی که گاهی حساس نیز هستند تردیدی به خود راه نمی دهند. برخی از آنان تا آنجا پیش می روند که کشتار عام یهودیان اروپا توسط نازی ها را به عنوان مرجعی برای تحلیل و نیز برای اعتراضات خود قرار می دهند. میشل وارشاوسکی یکی از انگیزه های انتشار این مقاله ها را چنین توضیح می دهد: «اگر سرمقاله نویس بزرگ ترین روزنامهء اسرائیل ب. میکائیل و دیگران به ما یادآوری می کنند که در زمانی نه چندان دور والدین و نیاکان ما را با تهدید گلوله مجبور می کردند تا برهنه شوند (...). امروزه این ما هستیم که جنایات مشابهی مرتکب می شویم. این صدا که در اثر نفرت و خشم به لرزه افتاده است، از قلب جامعهء ما بر می خیزد و باید بتواند به گوش برسد [...]».

یوری اونری بدون مجادله و پلمیک به روش های خبرپراکنی و دروغ پردازی اسرائیل برخورد می کند. وی به افزایش «یک دوجین دروغ متداول می پردازد که پس از شکست مذاکرات کمپ دیوید کوشیدند به مردم بقبولانند، از جمله این که نخست وزیر وقت، ایهود باراک را مردی با روحیهء باز و یاسر عرفات را با روحیهء بسته معرفی می کردند». اونری با یقین به اینکه تقصیر شکست کنفرانس سران در کمپ دیوید، عمدتاً به گردن اسرائیل است می گوید: «پیشنهادهای صلح باراک با شرایط حد اقلی که برای صلح با فلسطین و جهان عرب ضروری ست فاصلهء زیادی داشت» و اضافه می کند که اگر بیشتر اسرائیلی ها می پندارند که «دنیا علیه ما ست» و حتی ضدیهودی ست، به نظر وی، اساساً به این دلیل است که افکار عمومی جهان همیشه در کنار ستم دیده است (...). ما بر روی سرزمین آن ها [یعنی سرزمین فلسطینی ها] به سر می بریم، نه آن ها بر سرزمین ما. ما اشغالگریم و آن ها قربانی». اساس این مخالفت با آهنگ غالب در سیاست اسرائیل همین حقیقت عینی ست.

* برونو فیلیپ در ضمیمهء هفتگی لوموند، ویژهء کتاب، ۷ مارس ۲۰۰۳.

ترجمهء بهروز افشین